

۲ استاد همکار- مربی- گروه فقه و اصول- دانشکده فقه خانواده - جامعه المصطفی (ص)- دانشگاه مجازی المصطفی (ص)- قم دانشگاه مجازی المصطفی (ص) <mailto:shybanim@gmail.com>

سیاسی دین با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر است که یافته این پژوهش، مشخص شدن جایگاه مهم مردم در تشکیل یک حکومت اسلامی و بقای آن می‌باشد.

کلمات کلیدی

حکومت، مردم سالاری، جمهوری اسلامی، سکولار، دموکراسی

مقدمه

انسان موجودی است فطرتاً اجتماعی و به همین میزان نیازمند یک برنامه‌ای است تا این نیاز را به بهترین نحو و بدون بروز مشکل و یا مسئله‌ای حل کند. تنها راهی که پاسخگوی این نیاز هست ایجاد مجموعه قوانین و مقرراتی است که حدود و روابط را مشخص و معین کند؛ لذاست که طبق همین مبنا حکومت تشکیل می‌شود تا به امور اجتماع و جامعه سرو سامان بدهد. تقریباً همه عقلا و اندیشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که تنها راه حل پاسخگوی صحیح نیاز فطری بشر در جامعه، تعیین حدود و قوانین در سایه حکومت می‌باشد؛ ذیل همین اندیشه انواع حکومت‌ها با مبناهای مختلف تشکیل شدند؛ این همان کلام امیرالمومنین علی علیه السلام هست که می‌فرمایند: «لابد للناس من امیر بر او فاجر». (نهج البلاغه؛ خطبه ۴۰).

مطلب مهمی که انگیزه برای این تحقیق شد، مبنای جهان شمولی و جامعیت اسلام برای تمام مراحل زندگی انسان بود و از طرفی به خاطر اینکه اداره جامعه از مهمترین شئون اجتماعی انسان محسوب می‌شود نظر اسلام در دوره غیبت نسبت به این شأن اجتماعی چیست؟ و چه برنامه‌ای را می‌توان از کتاب و سنت که مهمترین منابع این دین محسوب می‌شود استنباط کرد؟

حال سؤال اینجا مطرح می‌شود که آیا مبنای جمهوریت در کنار اسلام که همان مردم سالاری دینی است برخاسته از متن دین هست یا صرفاً اندیشه‌ای است از رهبر این انقلاب و پشوانه دینی ندارد؟

بررسی انواع حکومتها و مبانی مردم سالاری دینی از نظر فقه شیعه/ ۲۶۱

این تحقیق با معرفی انواع مردم سالاریها در کنار مبنای اسلامی مردم سالاری دینی و معرفی مخالفین این دو قسم یعنی دین و مردم، یک نمای کلی از اندیشه حکومت اسلامی که لرزه بر اندام استکبار جهانی و مدعیان حقوق بشر انداخته، ارائه می دهد.

مفاهیم اساسی تحقیق

حکومت

برای شناخت واژه «حکومت» باید ابتدا مفهوم واژه «حُکْم» را بشناسیم. واژه «حُکْم» در لغت به معنای مختلفی آمده است. راغب این واژه را به معنای منع کردن به قصد اصلاح دانسته است. (المفردات فی غریب القرآن؛ ص: ۱۲۶؛ حُکْمُ أصله: منع منعاً لإصلاح.)

حکومت مشتق از حکم است لذا معنای حکومت، یعنی ارگانی رسمی است که بر رفتارهای اجتماعی افراد جامعه نظارت دارد و می کوشد که به رفتارهای اجتماعی آنان جهت بخشد. اگر مردم، مسالمت آمیزانه جهت دهی را بپذیرند، مطلوب حاصل است؛ وگرنه حکومت با توسل به قوه قهریه اهدافش را دنبال می کند؛ یعنی اگر کسانی از مقررات وضع شده - که برای رسیدن به هدف مورد نظر حکومت لازم است - تخلف کنند، با کمک دستگاه های نظامی و انتظامی مجبور به پذیرفتن مقررات می شوند. این تعریف با توضیحی که به دنبال آن آمد، هم شامل حکومت های مشروع می شود و هم حکومت های نامشروع. (حکیمانه ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه، ص ۲۸).

مردم سالاری دینی (جمهوری اسلامی)

مردم سالاری دینی به عنوان یک مثنی و روش اداره حکومت بر جامعه در اندیشه سیاسی الهی ادیان بخصوص اسلام مطرح هست. به عبارت دیگر این نوع حکومت فقط در اسلام و از جمله ابتکارات مرحوم امام خمینی ره در چند قرن اخیر می باشد که با عنوان جمهوری اسلامی مطرح

شد؛ این همان مردم‌سالاری دینی است که زیر عنوان جمهوری اسلامی رسمیت پیدا کرد و عنوان نظام برخاسته از فکر و اراده ملت ایران و رهبری امام بزرگوار شد.

این نوع تعریف از مردم‌سالاری دینی شامل دو بخش می‌شود که هر دوی آنها به صورت جدا توضیح داده خواهد شد.

دینی (اسلامی)

در مورد حاکمیت اسلام که نظام کشور و نظام زندگی، باید با ارزشهای اسلامی، با موازین اسلامی، با خطوط اسلامی و احکام اسلامی اداره بشود. (سخنان رهبری در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۴۰۰)

مردم‌سالاری (جمهوریت)

اینکه دین باید حاکمیت کند بخش دینی، آن را بیان می‌کند و بخش مردم‌سالاری آن هم یعنی در این حاکمیت باید مردم حضور داشته باشند و در صحنه‌های تاثیر گذار مردم نقش اساسی دارند و مردم به عنوان رکن اساسی حکومت مطرح هستند.

۱- انواع حکومت‌ها

در بین جوامع مختلف و در طول تاریخ انواع حکومت‌ها با منش‌های سیاسی و اداری جامعه مطرح و برخی هم اجرا شده‌ست. از قدیمی‌ترین نظرات می‌توان به نظریه افلاطون و ارسطو اشاره کرد؛ فیلسوف کلاسیک یونان، افلاطون درباره پنج شکل نظام‌های سیاسی بحث می‌کند که عبارتند از:

اشراف‌سالاری (آریستوکراسی)، مالک‌سالاری (تیموکراسی)، شایسته‌سالاری (اولیگارشی)، مردم‌سالاری (دموکراسی) و استبداد می‌باشند. افلاطون هر شخصی را به یکی از این نظام‌ها وصل می‌کند تا بتواند منظور خود را بهتر روشن کند. برای مثال مرد ستمگر نماینده رژیم

بررسی انواع حکومتها و مبانی مردم سالاری دینی از نظر فقه شیعه/ ۲۶۳

استبدادی است. این پنج رژیم به تدریج به ترتیب از بالا که آریستوکراسی است تا پایین که استبداد است روندی رو به انحطاط خواهند داشت.

در جایی که افلاطون در کتاب جمهوری وقت بسیاری را بر سر توصیف نظریات سقراط در یک مکالمه می‌گذارد، در انتهای بحث به این نتیجه می‌رسد که در واقعیت چهار نوع رژیم سیاسی وجود دارند و سعی دارند جای یکدیگر را بگیرند: تیموکراسی، اولیگارشی، دموکراسی و استبداد یا شاهنشاهی.

ارسطو نیز حکومت را سه گونه تقسیم می‌کند:

۱. حکومت عامه (جمهوری دموکراتیک)، که همگی در رأی شرکت دارند و با قبول رأی اکثریت به اختلافات خاتمه می‌دهند. در این نوع حکومت باید عدالت و مساوات را در میان همه ی افراد برقرار کرد.

۲. حکومت اعیان و اشراف (آریستوکراسی) که گروهی از قدرتمندان و اشراف بر حکومت سیطره می‌یابند و درجات و مناسبی ساختگی به خود می‌بندند.

۳. حکومت ارثی (پادشاهی) که یک مرد نیرومند بر مردم سیطره می‌یابد و سپس حکومت را در خانواده خود ارثی می‌سازد.

حکومت الهی

حکومتی که نه بر محور اراده فرد یا افراد می‌چرخد، و نه بر محور اراده اکثریت مردم، بلکه بر اساس اراده الله است، حکومتی است خدا محور و خدا مدار نه حکومتی مردم سالار؛ و یقیناً خداوند متعال اراده‌ای جز تأمین مصالح واقعی بندگان ندارد. در این نوع حکومت، حاکمیت اصلی از آن خداست و از طرف خداوند است که حکومت پیامبران و امامان معصوم (علیه

السلام) و کسانی که با داشتن شرایط ویژه، حق حکومت را از سوی آنها دریافت می‌دارند، مشروعیت پیدا می‌کند.

سه اصطلاح (حکومت دینی)، (حکومت اسلامی) و (حکومت ولایی) اگر چه در جامعه‌ای چون جمهوری اسلامی ایران در کنار یکدیگر و برای بیان یک مقصود بیان می‌شوند، اما به لحاظ رابطه اعم و اخص که بین آنها وجود دارد نیاز به توضیحی جداگانه دارند. علاوه آن که برخی کاربران این اصطلاحات، گاهی با مقصود خاصی از آنها بهره می‌گیرند.

حکومت دینی، حکومتی است که در آن مرجعیت دینی و آموزه‌های آن در ساخت‌های مختلف اجتماع و لزوم تناسب امور با اهداف و ارزش‌های دینی پذیرفته و عمل می‌شود. این تعریف از حکومت دینی با تعریفی که معمولاً در برخی فرهنگ‌های سیاسی به نام (تئوکراسی) ارائه می‌شود متفاوت است؛ زیرا تئوکراسی که به معنای (ربانی سالاری) است در طول تاریخ به دو شکل مختلف مشاهده شده است. صریح‌ترین و در عین حال سخیف‌ترین شکل آن، اعتقاد به ربوبیت حاکم است که در جوامع ابتدایی قدیم، نظیر مصر و هند و چین باستان سابقه داشته است.

شکل دوم تئوکراسی در عالم مسیحیت بروز کرد که رجال کلیسا ضمن محکوم کردن ایده الوهیت حاکمان، به نوعی حق الهی مقدس در حکومت کردن معتقد شدند. از نظر آنان حکام مورد تأیید کلیسا و پاپ، حق سلطه و حکومت خویش را مستقیماً از خداوند گرفته‌اند و خداوند آنها را برای اعمال سلطه بر بندگان اختیار کرده است.

ملاحظه می‌شود که حکومت دینی به معنی اعم خود، نه فقط اسلام که سایر ادیان را هم در بر دارد.

اما حکومت اسلامی - که دایره شمولش تنگتر می‌شود - به آن حکومتی گفته می‌شود که مرجعیت دینی از منظر آموزه‌های اسلام و موازین و قوانین این دین الهی مورد پذیرش و اجرا

بررسی انواع حکومتها و مبانی مردم سالاری دینی از نظر فقه شیعه/ ۲۶۵

قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، در حکومت اسلامی اداره امور کشور و رسیدگی به مسایل جامعه، مطابق دستورات و قوانین اسلام است. ولی ما حکومت‌هایی را می‌بینیم که به ظاهر اسلامی هستند اما در عمل به بسیاری از اصول و احکام اولیه آن توجه نمی‌شود و یا عمداً کنار گذاشته می‌شوند. در چنین حکومت‌هایی اغلب، حاکمیت ولی فقیه جامع الشرایط نفی می‌گردد.

اما حکومت ولایی که مدلی خاص از حکومت دینی - اسلامی است علاوه بر پذیرش مرجعیت دین اسلام و آموزه‌های آن در ساخت‌های مختلف، انسجام جامعه و هماهنگی و هدایت آن در سیمای رهبری عادلانه و فقیهانه می‌بیند. این حکومت در شکل ایده آل خود، نه حکومت فرد و سلاطین و علایق شخصی، بلکه حکومت دین و عدالت است. لذا حکومت ولایی اخصّ از حکومت اسلامی و حکومت دینی اعمّ از آن دو است.

در حکومت ولایی، فقیه (یا بنا بر نظریه‌ای دیگر، فقیهان) عادل و اسلام شناس که واجد شرایط ولایت و رهبری باشد در رأس قرار دارد و بنابر تئوری نصب، از جانب شرع مقدّس به این مقام معنوی نصب شده است. (ولایت فقیه در عصر غیبت صص ۶۲ تا ۷۲)

تفاوت حکومت دموکراسی با حکومت الهی

بر حکومت دموکراسی با تمام تقسیمات خود آفات سه گانه‌ای سایه افکنده هست از جمله اینکه شاید فرد یا افرادی که منتخب شدند مستبدانه بر مردم حکمرانی کنند؛ و یا سرمایه‌دارها برنده انتخابات باشند، و یا آفت استبداد نیمی از مردم نسبت به دیگران وجود دارد، و همچنین هماهنگی با خواسته‌های انحرافی محیط در این نوع حکومت‌داری مشاهده می‌شود و زمینه آن وجود دارد؛ بر خلاف حکومت الهی که مشارکت مردم در آن هست اما با نظارت و جهت دهی دین اسلام که در واقع حکومت صالحان و حکومت پیشنهادی انبیا و اولیای الهی است و مردم نقش بالابردن این علم الهی را دارند. (ولایت فقیه در عصر غیبت صص ۶۲ تا ۷۲).

۲- مبانی مردم سالاری دینی

کار بزرگ امام بزرگوار ما این بود که این فکر را، این نظریه را -نظریه‌ی جمهوری اسلامی را- خلق کرد، آن را وارد میدان نظریه‌های سیاسی گوناگون کرد -که در آن دوره نظریات مختلف سیاسی، شرقی، غربی در عرصه مسائل سیاسی و ذهنیتهای سیاسی با هم برخورد [داشت]- بعد به آن تحقق و عینیت بخشید. صرف ایجاد یک نظریه نبود بلکه آن را تحقق داد و نظام جمهوری اسلامی را به وجود آورد.

امام (رضوان الله تعالی علیه) انسان بزرگی بود از جهات مختلف، از جمله از لحاظ دانش و معرفت دینی. پشتوانه ایجاد این نظریه و تحقق این نظریه، از سویی معرفت عمیق او به اسلام [بود] -اسلام را می‌شناخت و می‌دانست که حاکمیت اسلامی مربوط به پیام اصلی اسلام است و هر دو بخش این نظریه، یعنی نظریه جمهوری اسلامی را هم بخش اسلامی‌اش، هم بخش جمهوری‌اش را امام مربوط به اسلام می‌دانست، از اسلام گرفته بود و تسلط او بر مبانی اسلامی و معرفت عمیق او و جامعیت او در فهم مسائل اسلامی این نظریه را در ذهن این بزرگوار به وجود آورد. (سخنان رهبری ۱۵ خرداد ۱۴۰۰)

وقتی ابتکار مرحوم امام ره در اندیشه جمهوری اسلامی برخواسته از کتاب و سنت می‌باشد باید مبانی این دو جزء مهم حکومت یعنی اسلام و جمهوریت را به صورت ویژه در کتاب و سنت بررسی کرد.

مبنای حاکمیت دین

حاکمیت دین را قرآن به صورت روشن بیان کرده:

آیات دال بر حاکمیت دین

آیاتی که امر به اطاعت از رسول خدا را بیان و فلسفه ارسال رسل را هم همین اطاعت شونددگی توسط مردم معرفی می‌کند، از واضح‌ترین دلایل برای حاکمیت دین می‌توان برشمرد. به عنوان

بررسی انواع حکومتها و مبانی مردم سالاری دینی از نظر فقه شیعه/ ۲۶۷

مثال آیه شریفه سوره نساء «ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ (نساء/ ۶۴) پیغمبران را فرستادیم برای اینکه مردم از اینها اطاعت کنند؛ در چه چیزی اطاعت کنند؟ موضوع اطاعت پیغمبران چه چیزهایی است؟ صدها آیه قرآن این موضوع را بیان می‌کند؛ مثلاً آیات جهاد؛ آیات مربوط به اقامه قسط، آیات مربوط به حدود و مجازاتها، آیات مربوط به معاملات و قراردادهای، آیات مربوط به قراردادهای بین‌المللی مثلاً آیه شریفه ی ۱۲ سوره توبه «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ» (توبه ۱۲)؛ اینها یعنی حکومت؛ این آیات نشان می‌دهد که در این موارد بایستی از رسول اطاعت بشود؛ در مسئله دفاع از کشور، در مسئله اجرای حدود، در مسئله معاملات و قراردادهای اجتماعی، در مسئله قرارداد با کشورهای دیگر، در مسئله اقامه‌ی قسط و اقامه عدل، ایجاد عدل در جامعه؛ در اینها باید از پیغمبر اطاعت بشود؛ حاکمیت اسلام با این وضوح در قرآن منعکس و روشن است.

آیات شریفه‌ای که در باب اطاعت مطرح می‌شود بسیار زیاد هستند و این امر به اطاعت از خداوند و نبی نشان از این دارد که در تمام شئون زندگی این اطاعت باید سریان پیدا بکند و این امر نسبت به مهمترین شئون زندگی انسان یعنی حکومت و جامعه بسیار بیشتر مطرح می‌شود که حاکم بر جامعه باید خداوند و فرستاده او و مشروعیت یافته از جانب او باشد.

اگر غیر از این هم عمل بشود اصلاً با مهمترین اصل دین که توحید باشد هم مخالف هست، اینگونه می‌شود که در بحث جامعه و حکومت غیر خداوند حاکم باشد که این یعنی نفی توحید و در واقع عبودیت غیر که با اصل اساسی دین یعنی توحید مخالف هست. و اگر حاکمیت خداوند متعال را بپذیریم ناگزیر از پذیرش حاکمیت دین در جامعه خواهیم بود چون دین تنها راه ارتباطی و بیانی خداوند متعال برای بشر و جامعه می‌باشد.

احادیث دال بر حاکمیت دین

و البته در سنت و حدیث و کلمات پیغمبر و کلمات معصومین هم که الی‌ماشاء الله [هست]. خود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن وقتی که نمایندگان مردم یثرب آمدند مکه برای

اینکه پیغمبر را دعوت کنند به یثرب - که بعد شد مدینه‌النبی - و با پیغمبر صحبت کردند در عقبه‌ی منی، همین پیمان را از اینها گرفت؛ گفت من می‌آیم [لکن] بایستی دفاع کنید، باید تا پای جان حمایت کنید؛ و آنها قبول کردند، قول دادند. بعد هم وقتی پیغمبر وارد مدینه شد، حکومت اسلامی را تشکیل داد، حاکمیت را به وجود آورد؛ این حاکمیت مربوط به پیغمبری او بود، یعنی مسئله‌ی دیگری نبود؛ چون پیغمبر بود، چون به او ایمان آورده بودند، این بود که حاکمیت را تشکیل داد.

بعد از رحلت پیغمبر هم، با وجود اختلافاتی که در مورد جانشینی بود لکن احدی از مسلمانها و از همان کسانی که در باب جانشینی اختلاف داشتند، شک نداشت که هر حکومتی تشکیل بشود، بایستی بر اساس دین و بر اساس قرآن باشد. بنابراین مسئله‌ی حاکمیت دین، حاکمیت اسلام، یک امر خیلی روشنی است و لازمه‌ی اعتقاد به اسلام است. یعنی اگر کسی به اسلام اعتقاد دارد، اگر چنانچه درست در مبانی معرفتی اسلام دقت کند، باید به حاکمیت اسلام در جامعه هم اعتقاد داشته باشد. (سخنرانی رهبر انقلاب ۱۵ خرداد ۱۴۰۰)

مبنای جمهوریت در حکومت اسلامی

اما مسئله‌ی جمهوریت، مردم‌سالاری، و اعتبار رأی مردم؛ از دو منظر باید به این مسئله نگاه کرد: یک منظر، جنبه‌ی دینی قضیه است، جنبه‌ی اعتقادی قضیه است که مسئله‌ی مسئولیت و حق است؛ یک منظر دیگر، امکان عملی تحقق حاکمیت دین است، که بدون مردم امکان‌پذیر نیست. (سخنرانی رهبر انقلاب ۱۵ خرداد ۱۴۰۰)

دلیل دینی

آن بخش اول - که حضور مردم، یک حضور قطعی در باب حکومت اسلامی است - از مسئولیت انسانها فهمیده می‌شود. در قرآن کریم و در روایات ما درباره‌ی مسئولیت مردم نسبت به سرنوشت جامعه مطالب روشن و فراوانی هست. البته که بزرگان و علمای ما هم نسبت به این امر توجه ویژه‌ای داشتند و دارند.

فرآنی

به طور کلی آیات شورا، آیات مربوط به خلافت انسان در زمین، آیه وفای به عهد، آیات دال بر توجه به خطابات تکالیف عمومی به مردم به عنوان چهار دلیل قرآنی مورد توجه قرار گرفته است که ما به سه تا دلیل اول می پردازیم.

آیات شورا

-وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ. (سوره الشوری (۳): آیه ۳۸).

بعد از آن مهمترین مسئله اجتماعی همان اصل "شوری" است که بدون آن همه کارها ناقص است، يك انسان هر قدر از نظر فکری نیرومند باشد نسبت به مسائل مختلف تنها از يك یا چند بعد می نگرد، و لذا ابعاد دیگر بر او مجهول می ماند، اما هنگامی که مسائل در شوری مطرح گردد و عقلها و تجارب و دیدگاههای مختلف به کمک هم بشتابند مسائل کاملاً پخته و کم عیب و نقص می گردد، و از لغزش دورتر است.

لذا در حدیث پر معنایی از پیغمبر گرامی اسلام ص می خوانیم: انه ما من رجل یشاور احدا الا هدی الی الرشده:

"احدی در کارهای خود مشورت نمی کند مگر اینکه به راه راست و مطلوب هدایت می شود".

قابل توجه اینکه: تعبیر در اینجا به صورتی است که آن را يك برنامه مستمر مؤمنان می شمرد، نه تنها در يك کار زودگذر و موقت، می گوید همه کارهای آنها در میانشان به صورت شوری است، و جالب اینکه خود پیامبر ص با اینکه عقل کل بود و با مبدء وحی ارتباط داشت در مسائل مختلف اجتماعی و اجرایی، در جنگ و صلح و امور مهم دیگر، به مشورت با یاران می نشست، و حتی گاه نظر آنها را ترجیح می داد با اینکه مشکلاتی از این ناحیه حاصل می شد، تا الگو و

اسوه‌ای برای مردم باشد، چرا که برکات مشورت از زیانهای احتمالی آن به مراتب بیشتر است. (تفسیر نمونه ج ۲۰ صفحه ۴۶۲)

-فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. (سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۹).

وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ بعد از فرمان عفو عمومی، برای زنده کردن شخصیت آنها و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می‌دهد که در کارها با مسلمانان مشورت کن و رای و نظر آنها را بخواه. این دستور بخاطر آن است که پیامبر ص - همانگونه که اشاره کردیم - قبل از آغاز جنگ "احد" در چگونگی مواجهه با دشمن با یاران خود مشورت کرد و نظر اکثریت بر این شد که اردوگاه، دامنه احد باشد و دیدیم که این نظر، محصول رضایت بخشی نداشت. در اینجا این فکر به نظر بسیاری می‌رسید که در آینده پیامبر ص نباید با کسی مشورت کند. قرآن به این طرز تفکر پاسخ می‌گوید و دستور می‌دهد که باز هم با آنها مشورت کن هر چند نتیجه مشورت در پاره‌ای از موارد، سودمند نباشد زیرا از نظر کلی که بررسی کنیم منافع آن به مراتب بیش از زیانهای آن است و اثری که در آن برای پرورش فرد و اجتماع و بالا بردن شخصیت آنها وجود دارد از همه اینها بالاتر است. (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۱)

آیات مربوط به خلافت انسان در زمین

-وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (سوره البقرة (۲): آیات ۳۰).

زمینه و سیاق کلام به دو نکته اشاره دارد، اول اینکه منظور از خلافت نامبرده جانشینی خدا در زمین بوده، نه اینکه انسان جانشین ساکنان قبلی زمین شوند، که در آن ایام منقرض شده بودند، و خدا خواسته انسان را جانشین آنها کند، هم چنان که بعضی از مفسرین این احتمال را داده‌اند.

بررسی انواع حکومتها و مبانی مردم سالاری دینی از نظر فقه شیعه/ ۲۷۱

برای اینکه جوابی که خدای سبحان بملائکه داده، این است که اسماء را به آدم تعلیم داده، و سپس فرموده: حال، ملائکه را از این اسماء خبر بده، و این پاسخ با احتمال نامبرده هیچ تناسبی ندارد.

و بنابراین، پس دیگر خلافت نامبرده اختصاصی به شخص آدم ندارد، بلکه فرزندان او نیز در این مقام با او مشترکند، آن وقت معنای تعلیم اسماء، این می‌شود: که خدای تعالی این علم را در انسان‌ها به ودیعه سپرده، به صورتی که آثار آن ودیعه، به تدریج و به صورت دائم، از این نوع موجود سر بزنند، هر وقت به طریق آن بیفتند و هدایت شود، بتواند آن ودیعه را از قوه به فعل در آورد.

عمومیت خلافت انسان و اینکه منظور از خلاف در آیه جانشینی خدا در زمین است.

دلیل و مؤید این عمومیت خلافت، آیه: (إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ، که شما را بعد از قوم نوح خلیفه‌ها کرد)، (سوره اعراف آیه ۶۹)

آیه: (ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ، و سپس شما را خلیفه‌ها در زمین کردیم)، (سوره یونس آیه ۱۴)

آیه: (وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ، و شما را خلیفه‌ها در زمین کند) (سوره نمل آیه ۶۲) می‌باشد. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص: ۱۷۹)

و آیه: یا داوودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ (سوره ص: آیه ۲۶). می‌باشد، ظاهراً در این آیه، کلمه "قلنا" در تقدیر است، و تقدیر آن "فغفرنا له و قلنا یا داود ..." است.

و ظاهر کلمه "خلافت" این است که: مراد از آن خلافت خدایی است، و در نتیجه با خلافتی که در آیه "وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً" (به یاد آور آن گاه که پروردگار تو به

ملائکه فرمود من در زمین خلیفه می‌گمارم. سوره بقره، آیه ۳۰). آمده منطبق است، و یکی از شئون خلافت این است که: صفات و اعمال مستخلف را نشان دهد، و آینده صفات او باشد. کار او را بکند. پس در نتیجه خلیفه خدا در زمین باید متخلق به اخلاق خدا باشد، و آنچه خدا اراده می‌کند او اراده کند، و آنچه خدا حکم می‌کند او همان را حکم کند و چون خدا همواره به حق حکم می‌کند "وَاللَّهُ يُقْضِي بِالْحَقِّ" او نیز جز به حق حکم نکند و جز راه خدا راهی نرود، و از آن راه تجاوز و تعدی نکند.

و به همین جهت است که می‌بینیم در آیه مورد بحث با آوردن "فا" بر سر جمله "فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ" حکم به حق کردن را نتیجه و فرع آن خلافت قرار داده، و این خود مؤید آن است که مراد از "جعل خلافت" این نیست که شانیت و مقام خلافت به او داده باشد، بلکه مراد این است که شانیتی را که به حکم آیه "وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فُضِّلَ الْخِطَابُ" قبلا به او داده بود، به فعلیت برساند، و عرصه بروز و ظهور آن را به او بدهد. (ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۷ ص ۲۹۶).

آیه شریفه وفای به عهد

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (سوره المائده: آیه ۱)

با توجه به اینکه "العقود" - به اصطلاح - "جمع محلی به الف و لام" است و مفید عموم می‌باشد، و جمله نیز کاملاً مطلق است، آیه فوق دلیل بر وجوب وفا به تمام پیمان‌هایی است که میان افراد انسان با یکدیگر، و یا افراد انسان با خدا، به صورت محکم بسته می‌شود، و به این ترتیب تمام پیمان‌های الهی و انسانی و پیمان‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و تجاری و زناشویی و مانند آن را در بر می‌گیرد و يك مفهوم کاملاً وسیع دارد که به تمام جنبه‌های زندگی انسان اعم از عقیده و عمل ناظر است. از پیمان‌های فطری و توحیدی گرفته تا پیمان‌هایی که مردم بر سر مسائل مختلف زندگی با هم می‌بندند.

بررسی انواع حکومتها و مبانی مردم سالاری دینی از نظر فقه شیعه/ ۲۷۳

در تفسیر "روح المعانی" از راغب چنین نقل شده که "عقد" با توجه بوضع طرفین، سه نوع است گاهی عقد در میان خدا و بنده، و گاهی در میان انسان و خودش، و گاهی در میان او و سایر افراد بشر بسته می‌شود (تفسیر روح المعانی ذیل آیه مورد بحث). (البته تمام این سه نوع عقد دارای دو طرف است منتها در آنجا که خودش با خودش پیمان می‌بندد، خویشتن را به منزله دو شخص که طرفین پیمانند فرض می‌کند).

به هر حال مفهوم آیه به قدری وسیع است که عهد و پیمانهایی را که مسلمانان با غیر مسلمانان می‌بندند نیز شامل می‌شود.

در آیه نکاتی است که باید به آن توجه کرد:

۱- این آیه از جمله آیاتی است که در مباحث حقوق اسلامی در سرتاسر فقه به آن استدلال می‌کنند، و يك قاعده مهم فقهی که اصالة اللزوم فی العقود است از آن استفاده می‌گردد، یعنی هر گونه پیمان و معاهده‌ای در باره اشیاء و یا کارها میان دو نفر منعقد گردد لازم الاجراء می‌باشد، و حتی - همانطور که جمعی از محققان نیز عقیده دارند - انواع معاملات و شرکتها و قراردادهایی که در عصر ما وجود دارد و در سابق وجود نداشته، و یا اینکه بعدا در میان عقلا بوجود می‌آید، و بر موازین صحیحی قرار دارد، شامل می‌شود، و این آیه پای همه آنها صحه می‌گذارد (البته با در نظر گرفتن ضوابط کلی که اسلام برای قراردادها قائل شده است).

اهمیت وفای به عهد و پیمان

مسئله وفای به عهد و پیمان که در آیه مورد بحث مطرح است از اساسی‌ترین شرائط زندگی دست‌جمعی است و بدون آن هیچگونه همکاری اجتماعی ممکن نیست، و بشر با از دست دادن آن زندگی اجتماعی و اثرات آن را عملا از دست خواهد داد، به همین دلیل در منابع اسلامی تاکید فوق العاده‌ای روی این مسئله شده است و شاید کمتر چیزی باشد که این قدر

گسترش داشته باشد، زیرا بدون آن هرج و مرج و سلب اطمینان عمومی که بزرگترین بلای اجتماعی است در میان بشر پیدا می‌شود. (تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۲۴۵)

این آیات شریفه نشان از نقش مهم دین در احکام اسلامی دارد که وقتی خطابات به سوی مردم باشد یعنی باید نقش آنها را در نظر گرفت و برای آنها جایگاه تعریف کرد و الا حکومت نمی‌تواند اداره بشود.

احادیث

-كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۲، ص: ۳۸)

یعنی همه‌ی آحاد جامعه مسئولند نسبت به وضع جامعه هستند.

-مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (الكافي (ط - دارالحدیث)، ج ۳، ص: ۴۱۷)

امور مسلمین یعنی همین امور جامعه‌ی اسلامی که همه امور را شامل می‌شود.

-در این خطبه معروف صفین، که مطالب زیادی در باب حکومت در این خطبه وجود دارد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک عبارتی دارند که به بحث ما مربوط می‌شود «وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهِدِهِمْ وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ» (نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ۳۳۴) جزو مهم‌ترین و لازم‌ترین حقوق پروردگار این است که: التَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ؛ باید همکاری کنند تا حق در جامعه اقامه بشود، بر پا بشود؛ یعنی این مسئولیت مردم است؛ مردم مسئولند، بایستی کمک کنند که در کشور، حکومت حق بر پا بشود، حکومت خدا بر پا شود.

بررسی انواع حکومتها و مبانی مردم سالاری دینی از نظر فقه شیعه/ ۲۷۵

-وظیفه امر به معروف؛ این یک وظیفه عمومی است که یکی از مهم‌ترین معروفها حکومت حق و عدل است. در جامعه بایستی حکومت عادلانه باشد، حکومت حق باشد؛ باید مردم امر کنند به این [معروف]؛ مسئولیت مردم را نشان می‌دهد.

- مسئله‌ی لزوم مبارزه با انحرافات جامعه که امیرالمؤمنین در خطبه ششقیه، یکی از دلایل قبول حکومت را این قرار داد: *وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبٍ مَظْلُومٍ* (نهج البلاغه (للصّبحي صالح)، ص: ۵۰) یعنی خدای متعال این پیمان را از علما گرفته که به شکاف اجتماعی، به فاصله‌های اجتماعی تن ندهند و قبول نکنند فاصله‌های اجتماعی را که یکی از سیری مشرف به موت بشود، یکی از گرسنگی. حالا «علما» که فرمود، یا به خاطر این است که علما یک طبقه ممتازی هستند که این حق درباره اینها بیشتر وجود دارد و این مسئولیت درباره اینها بیشتر است، یا به خاطر این است که علما به معنای دانایان است؛ یعنی هر کسی که مطلع می‌شود؛ کسی که مطلع نیست، طبعاً مسئولیت ندارد؛ کسی که مطلع می‌شود، طبعاً مسئولیت دارد. بنابراین این مسئولیت همگانی است.

- امیرالمؤمنین در همان خطبه صفین می‌فرماید: *لَا تَكْفُوا عَنْ مَشَوْرَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَقَالَةٍ بَعْدَ* (نهج البلاغه (للصّبحي صالح)، ص: ۳۳۴)

یعنی خودداری نکنید، به من بگویید؛ در کار من، در روش من و شیوه کار من دخالت کنید، نظر بدهید؛ اینگونه است. بنابراین مسئله حاکمیت مردم و مردم سالاری، متکی به این معارف دینی است؛ هم قرآن در آن هست، هم حدیث در آن هست، هم نهج البلاغه در آن هست، بنابراین مسئولیت مردم و حق مردم مسلماً از متن اسلام بر می‌آید.

سخن علما

- علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نسبت به نقش مسلمین در زمان غیبت اینگونه می‌نویسند: (در هر حال امر حکومت اسلامی بعد از پیامبر و بعد از غیبت امام همان طور که در زمان

حاضر ما هست به عهده مسلمین می باشد بدون اشکال و آن چیزی که می توان از کتاب استفاده کرد این است که مسلمین می توانند بنابر سیره رسول مکرم اسلام صل الله علیه واله که همان سنت امامت نه پادشاهی و امپراطوری است حاکم تعیین کنند (تفسیر المیزان جلد ۴ ص ۱۲۴) -آیت الله جعفر سبحانی در کتاب (مفاهیم القرآن فی معالم الحکومه الاسلامیه) به ۸ دلیل اشاره کرده اند که انتخاب حکام از جانب مردم حق محفوظی است البته مردم مقید به ضوابط و معیارهای اسلامی شده اند. (مفاهیم القرآن فی معالم الحکومه الاسلامیه)

دلیل عقلی

حکومت به اطلاقش نه فقط حکومت دینی، بلکه حکومت‌های دیگر هم اگر چنانچه بدون پشتوانه مردمی باشند، و مردم طرفدار اینها نباشند، مجبورند با شمشیر و شلاق زندگی کنند؛ یعنی امکان ادامه حکومت نیست. و چون بخشی از حکومت مربوط به اداره مردم و جامعه می باشد بدون مشارک مردم و اثر گذاری آنها کارها پیش نخواهد رفت حکومت‌ها ناگزیر از برخورد شلاقی و ظالمانه با مردم می باشند که این ظلم دودمان آنها را بر باد خواهد داد لذاست که برای بقای حکومت و اعتلای آن باید مردم نقش مهم و اثر گذار تعریف بشوند و الا حکومت پابرجا نخواهد بود.

۳- مخالفین مردم سالاری دینی

هر دو طرف قضیه، هم مسئله اسلامی بودن حکومت و حاکمیت اسلام، هم جنبه مردمی بودن حکومت و مردم سالاری، مخالفین سرسختی داشت از روز اول انقلاب تا امروز هم البته مخالفینی هستند که نظراتی دارند. (سخنرانی رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۴/۰۳/۱۴۰۰)

مخالفین حاکمیت اسلام

در مورد حاکمیت اسلام که نظام کشور، و نظام زندگی، باید با ارزشهای اسلامی، با موازین اسلامی، با خطوط اسلامی و احکام اسلامی اداره بشود؛ در این مورد مخالفین سرسختی وجود داشتند؛ البته این مخالفین، چند دسته بودند:

غیر مذهبی های سکولار

یک دسته همین غیر مذهبی های سکولار بودند که اصلاً معتقد بودند که دین چنین حقی ندارد، چنین شأنی ندارد که بخواهد وارد مسائل اجتماعی بشود، و سیاست کشور، نظام اجتماعی کشور و مدیریت کشور را به عهده بگیرد؛ دین اصلاً چنین شأنی ندارد؛ حالا اگر کسی به دین هم معتقد باشد، دین برای نماز و روزه و کارهای شخصی و مسائل قلبی و مانند این چیزها است؛ یعنی اصلاً اعتقاد به حاکمیت دین نداشتند. حالا بعضی هایشان هم که اصلاً دین را افیون جامعه می دانستند، می گفتند دین مضرّ برای جامعه است؛ نه فقط فایده ندارد، ضرر هم دارد. (سخنرانی رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۴/۰۳/۱۴۰۰)

سکولارهای مذهبی

یک دسته هم معتقدین به دین بودند و از موضع دفاع از دین می گفتند که آقا، دین وارد سیاست نباید بشود، دین آلوده به سیاست نباید بشود، دین بایستی کنار بنشیند، تقدّس خودش را حفظ کند و وارد میدان سیاست که میدان درگیری و بگو مگو و دعوا و مانند اینها است نباید بشود؛ که اینها هم اگر آدم بخواهد درست درباره شان قضاوت کند، سکولارهای مذهبی اند؛ مذهبی اند اما در واقع سکولارند؛ یعنی هیچ اعتقادی به دخالت دین در شئون زندگی ندارند. اینها مخالف حاکمیت اسلام بودند. (سخنرانی رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۴/۰۳/۱۴۰۰)

مخالفین حاکمیت مردمی

مخالفان حاکمیت مردمی، یعنی مردم سالاری هم دو جبهه بودند:

لیبرال های سکولار

یک جبهه لیبرال های سکولار بودند که معتقد به مردم سالاری بودند، نهایت می گفتند مردم سالاری به دین اصلاً ربطی ندارد، اصلاً در عرصه جمهوریت و مردم سالاری باید لیبرال ها، مردان فن سالار و به تعبیر خودشان تکنوکرات، بیایند وارد بشوند؛ بنابراین مردم سالاری دینی، و جمهوری اسلامی، بی معنی است؛ پس با بخش جمهوری اینها مخالف بودند.

حاکمیت دین بدون دخالت مردم

یک عده هم کسانی بودند که معتقد به دین بودند، [منتها] می‌گفتند حاکمیت دین به مردم ربطی ندارد، مردم چه‌کاره هستند، باید دین حکومت بکند، حاکمیت بکند؛ اینها هم یک عده‌ای بودند که حالا نمونه‌های این نظر دوم را این اواخر به شکل افراطی‌اش در این داعش ملاحظه کردید که اینها به خیال خودشان معتقد به حاکمیت دین بودند، منتها مردم را هیچ‌کاره می‌دانستند. (سخنرانی رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۴/۰۳/۱۴۰۰)

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به جمع آوری روایات و آیات و برخی جملات بزرگان و علما به این نتیجه می‌رسیم که مردم سالاری دینی از متن دین برخاسته و این نوع حکومت داری همان حکومت الهی است که از جانب خداوند متعال توسط انبیاء و اولیاء برای بشر سفارش شده و سعادت دنیا و آخرت را در گرو این نوع حکومت داری بیان می‌دارد. مرحوم امام خمینی ره هم به تأسی از همین معارف عمیق جمهوری اسلامی ایران را پایه گذاری و رهبر معظم انقلاب آن راه را ادامه می‌دهند؛ در این مسیر مخالفین بسیاری وجود دارند که می‌خواهند با استناد به برخی روایات و انحراف از متن واقع دین، جایگاه مردم و جایگاه دین را از هم جدا کرده و به منافع شخصی خود یعنی استبداد در قالب دموکراسی و حقوق بشر برسند که با استدلال‌های متقنی که در تحقیق از بزرگان به آن اشاره شد هیچ کاری از پیش نخواهند برد زیرا که نقش مردم در حکمرانی محرز و واضح بیان شده است.

منابع

۱. قرآن الکریم.
۲. الألوسی، شهاب الدین محمود بن عبد الله الحسینی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتاب، چاپ دوم، بی جا، ۱۴۰۴ ق.
۴. رجالی تهرانی، علیرضا، ولایت فقیه در عصر غیبت، نبوغ، چاپ اول، قم، ۱۳۸۹ ش.
۵. سبحانی تبریزی، جعفر، مفاهیم القرآن فی معالم الحکومه الاسلامیه، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.
۶. سخنان رهبری ۱۵ خرداد ۱۴۰۰.
۷. شریف الرضی، محمد حسین، نهج البلاغه (للصبحي صالح)، ۱، جلد، هجرت، قم، نوبت اول، ۱۴۱۴ ق.
۸. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ ه.ش.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط- دار الحديث)، ۲۸، جلد، دار الحديث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط- بیروت)، ۱۱۱ جلد، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۱۱۰ ق، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. مصباح یزدی، محمد تقی، حکیمانه ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ ش.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۱ ش.